

## اپوزیسیون و حکومت در جهان عرب: بحران اپوزیسیون سیاسی اعراب

عبدالإله بلقزیز و آخرون، المعارضة والسلطة  
فی الوطن العربی: أزمة المعارضة السياسية  
العربية، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربية،  
الطبعة الاولى، ۲۰۰۱، ۱۷۰ صفحه.

عبدالرضا همدانی

کارشناس ارشد مرکز پژوهشهای علمی  
و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

مرکز مطالعات وحدت عربی در تاریخ

۸ ژوئیه ۲۰۰۱ میلادی، میزگردی را  
تحت عنوان «بحران اپوزیسیون سیاسی در  
جهان عرب» با شرکت ۱۹ اندیشمند و  
پژوهشگر سیاسی از کشورهای مختلف عربی  
برگزار کرد. همان گونه که در معرفی این  
کتاب آمده است، مرکز مطالعات وحدت  
عربی با توجه به اینکه در بسیاری از تحقیقات  
و همایشهای سیاسی از حکومتها انتقاد شده،  
این بار تصمیم به انتقاد از اپوزیسیونهای  
سیاسی به عنوان بخش جدایی ناپذیر  
دموکراسی گرفته است. به اعتقاد  
برگزارکنندگان این همایش اپوزیسیونهای

سیاسی قادر هستند شکاف ایجاد شده میان  
حکومتها و جوامع را پر کنند، اما تاکنون  
اپوزیسیونهای عربی نتوانسته اند چنین  
فعالیتی را عهده دار شوند و تمامی این  
اپوزیسیونها اعم از اپوزیسیونهای ملی،  
دموکراتیک، چپ و حتی اسلامی در بحرانی  
مزمین به سر می برند.

با وجود این، به نظر می رسد همین

اقدام مرکز مطالعات وحدت عربی در نقد  
احزاب و گروههای مخالف با عملکرد  
حکومتهاى عرب، اقدامی درخور تحسین  
باشد؛ زیرا انتقاد از اپوزیسیونها این فرصت را  
برای کسانی که در جناح مخالف دولت و  
حکومتهاى عربی قرار دارند، فراهم می آورد  
تا به خودشناسی بهتری برسند و در مسیر  
صحیح تری گام بردارند تا شیوه تعامل و  
تبادل سیاسی در جهان عرب دموکراتیک تر و  
نهادینه تر گردد.

بدنه اصلی کتاب حاضر به مقاله دکتر

عبدالإله بلقزیز، استاد فلسفه در دانشگاه  
حسن دوم در شهر دارالبیضاء مراکش،  
اختصاص یافته است و به دنبال آن پنج نفر از  
حاضران در آن میزگرد به اظهار نظر و مباحثه  
درباره مطالب ارایه شده از سوی دکتر بلقزیز

پرداخته‌اند. دکتر بلقریز در آغاز مقاله خویش به اهمیت وجود اپوزیسیونهای سیاسی اشاره می‌کند و تأکید می‌نماید که در جوامع پیشرفته حکومتها به اپوزیسیون تنها به عنوان گروهی که حق قانونی فعالیت سیاسی را دارد و بر اساس حقوق مدنی و سیاسی شهروندان قادر به ادامه فعالیت خویش می‌باشند، نگاه نمی‌کنند، بلکه به منظور هدفی والاتر که همانا حمایت از عرصهٔ سیاسی در برابر هرگونه ناآرامی و هرج و مرج و ممانعت از خروج نیروهای سیاسی از قواعد و چارچوب دموکراسی و منافع ملی می‌باشد، سعی می‌کنند با اجازه دادن به فعالیت اپوزیسیونها، ثبات و آرامش را بر کشور حاکم نمایند.

۱. تقلب در انتخابات به

به همین دلیل و با توجه به نگرش منفی حکومت‌های عربی نسبت به اپوزیسیونها، بسیاری از احزاب و گروههای مخالف هیأت حاکمه تنها راه رسیدن به قدرت را استفاده از زور و خشونت و اقدام به کودتای نظامی می‌دانند و با توجه به این مسئله می‌توان وقوع دهها کودتای نظامی در نیم قرن اخیر در جهان عرب را توجیه کرد. نویسنده مقاله در بخش دیگری از نوشتار

وسيلهٔ حکومت؛

۲. مسلط بودن روابط قبیله‌ای بر حیات سیاسی؛

۳. ضعف اپوزیسیون؛

۴. وجود قانون انتخابات مبتنی بر تضعیف حضور اپوزیسیون در دستگاه دولت؛

۵. عدم اعطای حق رأی به زنان.

دکتر بلقریز بر این نکته اصرار می‌ورزد که بزرگترین مشکل اپوزیسیونهای سیاسی

در جهان عرب فراهم نبودن فضای عمومی برای تمرین رقابت مسالمت آمیز سیاسی و جلب افکار عمومی در جهت اتخاذ تصمیم و ترمیم خط مشی کشور برای آینده ای بهتر می باشد. بنابراین، با توجه به فضایی که در کشورهای عربی فراهم می باشد، زمینه فعالیت سیاسی در این کشورها یا به هیچ وجه وجود ندارد، یا زمینه ای به شدت سنتی وجود دارد؛ این در حالی است که ظاهراً زمینه ای مدرن برای فعالیت سیاسی فراهم می باشد.

به نظر مؤلف، جایی که زمینه برای فعالیت سیاسی وجود نداشته باشد، اپوزیسیون یا به خشونت گرایش می یابد و یا اینکه از دین به عنوان ابزاری برای رسیدن به قدرت استفاده می کند. اما در کشورهایی که فعالیت سیاسی در زمینه های سنتی واقع شده است و در چنین فضایی عمل می نماید، مشارکت سیاسی براساس روابط قبیله ای و عشیره ای شکل گرفته است، و اصولاً احزاب، گروهها و نهادهای مدنی که به عنوان ساختارهای مدرن فعالیت سیاسی شناخته می شوند، تأسیس نشده اند. در نتیجه، در این نوع از نظامهای سیاسی که می توان

تعدادی از آنها را در کشورهای حوزه خلیج فارس مشاهده کرد، اپوزیسیون به معنای واقعی خود شکل نگرفته است. اما در کشورهایی که ظاهراً زمینه ای مدرن برای فعالیت سیاسی فراهم شده، در واقع دموکراسی برای نظام سیاسی و به نفع دولت به خدمت گرفته شده است؛ به طوری که نظام سیاسی یا تک حزبی است و یا حزب حاکم همان حزب مسلط می باشد. قانون اساسی به نحوی تنظیم شده است که منافع حاکمان تأمین گردد و پارلمان نیز فرمایشی است، بنابراین مشارکت در این کشورها جنبه ای کاملاً صوری دارد.

شاید بتوان گفت که مهمترین قسمت در مقاله دکتر بلقزیز طرح مبحث «بحران درونی اپوزیسیون» باشد. وی معتقد است در کنار مشکلات و معضلاتی که نظامهای سیاسی عربی برای اپوزیسیونها می آفرینند، خود اپوزیسیونها نیز از درون خود با بحران مواجهند و مرتکب خطاها و اشتباهاتی شده اند که می توان آنها را به چهار دسته تقسیم کرد:

۱. ادعای انجام فعالیت سیاسی بدون داشتن هیچ گونه نظریه یا خط مشی

مشخص سیاسی؛

به عمل آوردند.

۲. عدم سازمان یافتگی درونی و تشکیلاتی و عدم توانایی جذب و عضوپذیری از میان مردم؛

وی همچنین وجود احزاب سیاسی با پشتوانه قبیله یا عشیره ای خاص را - همان گونه که در یمن وجود دارد و گاه در

۳. دوری و عدم درک صحیح از تحولات جامعه؛

لبنان نیز دیده می شود - مؤید این مطلب می داند که اپوزیسیونها هنوز دارای

۴. جزم گرایی فکری.

ساختاری ابتدایی و مبتنی بر عصبیتهای

به باور مؤلف وجود موارد فوق در ساختار احزاب و اپوزیسیونهای عرب باعث شده است تا این احزاب دچار تبعیت سیاسی شوند و این تبعیت به سه شیوه ظهور می یابد:

قومی - قبیله ای هستند. بلقزیز یکی از پدیده های عجیب در فعالیت سیاسی اپوزیسیونهای عرب را همکاری با بیگانگان می داند و ضمن اظهار تأسف عنوان می کند

۱. تبعیت از نظام حاکم؛

که این نوع همکاریها به مثابه ننگ و عاری بر

۲. تبعیت از نظامهای خارجی؛

چهره اپوزیسیونهای سیاسی در جهان عربی

۳. تبعیت از گروه گرایی داخلی.

باقی خواهد ماند. وی مثال بارز این نوع

بلقزیز تشکیل «جبهه ملی» در کشورهای عربی را نمونه ای از تبعیت از نظام حاکم معرفی می کند و توضیح می دهد جبهه های ملی که در کشورهای عربی تشکیل شد، هدفی جز تغییر وضع موجود نداشت. اما هنگامی که سران این جبهه ها قدرت یافتند، به جای پذیرش حق تعدد احزاب و تکثرگرایی سیاسی، به این بهانه که

اپوزیسیونها را گروههای مخالف عراقی مستقر در خارج از این کشور قلمداد می کند که حاضرند با شیطان یعنی سازمانهای جاسوسی و اطلاعاتی آمریکا و انگلستان همکاری کنند و حتی حاضرند به خاطر سقوط رژیم حاکم بر عراق، ملت این کشور تحت شدیدترین محاصره ها و تحریمها نیز قرار گیرد (ص ۴۴).

جبهه ملی برآیند خواسته های مردم می باشد از تأسیس هرگونه حزبی ممانعت

بلقزیز در بخش پایانی مقاله خود با طرح این سؤال که «چه باید کرد؟» تلاش

می‌کند تا راه حلی برای خروج اپوزیسیونهای سیاسی از بحرانهای موجود بیابد. در این چاره‌جویی وی از نیاز به ایجاد یک گفتمان سیاسی جدید سخن می‌گوید و ابراز می‌دارد که احزاب و گروههای سیاسی باید بر اساس قواعد سیاسی که آن را می‌پذیرند و سرلوحه کار خویش قرار می‌دهند مبادرت به فعالیت نمایند و در راه رسیدن به اهداف استراتژیک خود به صورت مرحله‌ای اقدام نمایند تا همواره فعالیت آنها به صورت شفاف در معرض ارزیابی افکار عمومی قرار گیرد.

به نظر وی قواعد سیاسی مورد پذیرش در جوامع پیشرفته مبتنی بر سه اصل عقلانیت، تاریخ و واقعیت جامعه می‌باشد. از سوی دیگر، احزاب و گروهها در جوامع عرب به تجدید نظر در ساختار خویش و ایجاد تحول در سازمان دهی نیازمندند. در حال حاضر در بسیاری از احزاب سیاسی عربی، کسانی که در دهه‌های پیش در رأس حزب قرار داشته‌اند هنوز هم آن مناصب را احتکار کرده، حاضر به ترک آن نمی‌باشند و در نتیجه برای حفظ موقعیت خود به گروههای جوانتر برای پیشبرد روند فعالیت‌های حزب، آزادی عمل نمی‌دهند. همین مسئله باعث

شده است که گروههای سیاسی به جای آنکه به حزبی کارآمد و مورد پذیرش افکار عمومی تبدیل شوند، به تشکلی بسته و جدای از جامعه تبدیل گردند.

در ادامه این کتاب، تعدادی از اندیشمندان عربی نظیر منیر شفیق و دکتر عصام العریان به نقد و بررسی مقاله بلقزیز پرداخته‌اند. اما به نظر نگارنده، منتقدان به جای آنکه به ماهیت و حقیقت جوامع عربی توجه کنند به ارایه یک بحث شکلی پرداخته‌اند. واقعیت این است که در جهان سوم و بخصوص در کشورهای عرب حتی زمانی که منتقدان دولت و مخالفان شیوه مملکت داری خود قدرت را در دست گرفته‌اند، به شیوه پیشینیان خویش عمل کرده و مردم شاهد هیچ تحولی در معیشت خویش نبوده‌اند.

طبیعی است در منطقه‌ای که به گفته دکتر مهدی الحافظ، رییس انجمن عربی پژوهشهای اقتصادی، دارای بدهی خارجی برابر با ۱۶۰ میلیارد دلار با بهره سالیانه ۱۲ میلیارد دلار است و نرخ بی‌سوادی در آن به ۴۶ درصد و افرادی که در زیر خطر فقر زندگی می‌کنند به ۷۳ میلیون نفر می‌رسد و

دارند و در چنین وضعیتی نمی‌توانند توجه ویژه‌ای به اپوزیسیون‌های سیاسی داشته باشند.

منبع:

1. <<http://www.moc.kw>>27/2/2002

سوء تغذیه نیز ۱۰ میلیون نفر را رنج می‌دهد، مردم در درجه نخست به دنبال بهبود وضعیت زندگی خود باشند و مسایل سیاسی را در درجه دوم اهمیت قرار دهند. اعراب در سی سال گذشته ۱۸۰۰ میلیارد دلار از درآمدهای خویش را صرف هزینه‌های نظامی و مقابله با دشمن کرده‌اند، در حالی که دشمن اصلی اعراب یعنی اسرائیل طی همین مدت تنها ۲۰۰ میلیارد دلار بابت هزینه‌های نظامی صرف کرده است که همین امر مؤید میزان فساد مالی در کشورهای عربی می‌باشد.

ضمن اینکه در کل جهان عرب نسبت به تحقیق و پژوهش و به عبارت دیگر، به تولید اندیشه و تفکر اولویت اندکی داده می‌شود. جهان عرب سالانه تنها دو درصد از تولید ناخالص ملی خویش را در امر پژوهش هزینه می‌کند در حالی که این رقم در ایالات متحده به ۳۸ درصد و در اروپا به ۲۸ درصد می‌رسد.<sup>۱</sup> همین آمار مختصر نشان می‌دهد که مردم در جهان عرب بیش از آنکه به دنبال سازمان‌دهی حزبی و در اندیشه تغییر دموکراتیک و مسالمت‌آمیز حاکمان خود باشند، دغدغه ادامه حیات